

مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» در قرآن کریم (از طریق واکاوی معنایی و نحوه چینش همنشین‌های آن در آیات)

حبیبه قیصری^۱، قاسم فائز^۲، عبدالهادی فقهی‌زاده^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۳/۵)

چکیده

از جمله اوصاف قرآن کریم، وصف آن به عربی بودن است، تعبیری که یازده مرتبه در قرآن به کار رفته است. این موارد استعمال، بیانگر تأکید خداوند بر این صفت است که قابل تأمل و تحقیق است. این پژوهش با استفاده از معناشناسی ساخت‌گرا و روابط همنشینی میان واژگان، قیود معنایی واژه «عربی» را از آغاز تا انعقاد کلام و تأثیر بر مخاطب، ارائه می‌کند. بنابراین، مهم‌ترین قیود واژه «عربی» در قرآن عبارتند از: قیده‌های «اتصال و انسجام»، «به لفظ درآوردن»، «صبرورت» و «القاء علم در باطن دیگری» در مرتبه فرستنده، قیده‌های «توسعه و جدایش»، «تنوع و گوناگونی»، «صداقت و راستی در بیان»، «خوانش‌پذیری»، «استحکام درونی»، «بیان‌پذیری»، «نشانه‌داری» و «روشن بودن» در مرتبه پیام و قیده‌های «ایجاد قوه تشخیص»، «تمایز شدن»، «خود نگه‌داری»، «ایجاد انگیزه»، «یادآوری»، «هدایت‌پذیری» و «اشراف و تسلط» در مرتبه گیرنده این پیام قرار گرفته‌اند و عربیت، مفهومی است که در همه این مراتب جریان دارد.

کلید واژه‌ها: تفسیر، روابط همنشینی، قرآن، معناشناسی، واژه «عربی»

-
۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: h.gheisari@ut.ac.ir
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، (نویسنده مسئول)؛ Email: ghfaez@ut.ac.ir
۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ Email: Faghhizad@ut.ac.ir

۱. مقدمه

واژه «عربی» یازده مرتبه در قرآن به کار رفته است؛ در شش آیه، صریحاً لفظ (قُرْآنًا عَرَبِيًّا) [یوسف: ۲؛ طه: ۱۱۳؛ الزمر: ۲۸؛ فصلت: ۳؛ الشوری: ۷؛ الزخرف: ۳]، در یک آیه (حُكْمًا عَرَبِيًّا) [الرعد: ۳۷]، در سه آیه (لِسَانٍ عَرَبِيٍّ) [النحل: ۱۰۳]، (بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ) [الشعراء: ۱۹۵]، (لِسَانًا عَرَبِيًّا) [الأحقاف: ۱۲]، و در یک آیه واژه «عربی» مقابل واژه «أعجمی» [فصلت: ۴۴] قرار گرفته است. مطالعه آیات مذکور، در وهله اول این مفهوم را تداعی می‌کند که مراد از واژه «عربی» در این آیات، زبان عربی است که بسیاری از مفسران نیز [برای نمونه نک: ۱، ج ۶، ص ۳۶۴؛ ۱۴، ج ۸، ص ۲۲۷؛ ۱۷، ج ۹، ص ۲۶۹؛ ۲۰، ج ۴، ص ۱۸۴؛ ۲۷، ج ۹، ص ۵؛ ۲۸، ج ۲۴، ص ۵۹؛ ۳۱، ج ۲۷، ص ۵۳۸]، واژه «عربی» را به زبان قوم عرب معنا کرده‌اند، حال آنکه این معنا با توجه به مفاهیم همنشین و سیاق آیات مورد نظر، علاوه بر اشاره داشتن به زبان قوم عرب، ناظر به قیود دیگری نیز می‌باشد؛ این سؤال پیش می‌آید که مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» در قرآن چیست؟ و همنشین‌های این واژه در قرآن کدامند؟ در این پژوهش تلاش شده است که با استفاده از روش معناشناسی و با رویکردی ساختارگرایانه به روابط همنشینی میان واژگان، مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» در سطح قرآن، متناسب با سیاق آیات و نزدیک به مراد خداوند ارائه شود. درباره عربی بودن زبان قرآن، مقالاتی به نگارش در آمده است [۲۱؛ ۳۶؛ ۳۷] که در آن‌ها به برجستگی‌های زبان عربی و امتیازات آن نسبت به سایر زبان‌ها اشاره شده است و عربیت زبان قرآن بدون توجه به موارد استعمال آن در قرآن، مورد بررسی قرار گرفته است و در هیچ‌کدام از این مقالات به معناشناسی واژه «عربی» در قرآن پرداخته نشده است. جواد علی در مقدمه کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام»، به طور مفصل درباره سیر تاریخی واژه «عربی» بحث کرده و این‌گونه نتیجه گرفته است که واژه «عرب» در همه زبان‌های سامی، ناظر به معنای «بیابان»، «بیابان‌گردی» و «چادرنشینی» بوده و در کهن‌ترین متون تاریخی، یعنی متن‌های آشوری جز این معنایی نداشته است [برای مطالعه بیشتر نک: ۱۲، ج ۱، ص ۱۶]. دانشمندان و لغت‌دانان را نیز، در معنای این واژه، آرایبی است که می‌توان آن‌را در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها پیدا کرد [برای مطالعه بیشتر نک: ۲، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ۳، ج ۴، ص ۳۰۰؛ ۴، ج ۱، ص ۵۸۸؛ ۵، ج ۴، ص ۶۰؛ ۶، ج ۲، ص ۲۲۰؛ ۱۳، ج ۱، ص ۱۷۹؛ ۱۸، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ۳۲، ج ۲، ص ۱۲۸؛ ۳۳، ج ۱، ص ۱۳۶؛ ۳۵، ج ۸، ص ۸۸]، که در مقال از آوردن آن‌ها صرف

نظر می‌شود؛ زیرا در این پژوهش، بررسی سیر تاریخی این واژه مورد نظر نیست؛ بلکه مقاله در پی آن است که برای مفهوم‌شناسی این واژه، با کمک گرفتن از رویکردی معناشناسانه و همچنین با توجه به روابط همنشینی میان واژگان و سیاق آیات مورد نظر، به مراد خداوند دست‌یابد.

۲. چیستی معناشناسی

معناشناسی از واژه یونانی "sema" به معنای علامت و فعل "semaino" به معنای علامت دادن و معنا دادن، گرفته شده است [۷، ص ۱۲۵]. از آنجا که معناشناسی با علوم مختلفی از جمله ریاضی، زبان‌شناسی، فلسفه و منطق ارتباط دارد، روش‌های مختلفی در مطالعه معنا ایجاد شده است که می‌توان آن‌را به سه شاخه عمده تقسیم کرد: معناشناسی فلسفی، معناشناسی منطقی و معناشناسی زبانی. آنچه در این پژوهش مورد نظر است، معادل واژه فرانسوی «semantic» [۲۴، ص ۹۸] یا همان «معناشناسی زبانی» است که پیدایی آن با اندیشه‌های «فردینان دو سوسور»^۱ پیوند خورده است و از ظهور آن به‌عنوان یک علم، قریب به یک قرن می‌گذرد. واژه فرانسوی «سمنتیک»^۲ نخستین‌بار توسط «م. برآل» در سال ۱۸۹۳ میلادی و با اقتباس از زبان یونانی برای این علم وضع شد [۱۱، ص ۲۸] و در زبان عربی برخی آن‌را «علم‌الدلاله» و برخی «علم‌المعنا» می‌نامند [۲۹، ص ۹۹]. معناشناسی با عبارت‌هایی از قبیل «بررسی معنا»، «دانشی که به بررسی معنا می‌پردازد» و «شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی که به نظریه معنا می‌پردازد»، توصیف شده است [۳۴، ص ۱۹]. به اعتقاد برخی از معناشناسان، لفظ «معنا» جنبه‌های گوناگونی از زبان را در برمی‌گیرد و هیچ‌گونه هم‌نظری کلی درباره اینک «معنا» چیست [برای مطالعه بیشتر نک: ۲۳]، یا چگونه قابل توصیف است، وجود ندارد [۱۱، ص ۱۳]، اما از آنجا که زبان «نظام طرح‌داری»^۳ است و هر لفظ یا هر جزء از زبان، طبق قواعد و قوانین ویژه‌ای به اجزای دیگر می‌پیوندد، ارزش هر جزئی از این مجموعه در رابطه و همبستگی با اجزای دیگر [۸، ص ۴۶] و معنای هر واژه، بر روی زنجیره گفتار و در ارتباط با واژه‌های دیگر مشخص می‌شود [۸، ص ۴۹]. در زبان‌شناسی بر اساس دو رویکرد «همزمانی»^۴ و

1. Ferdinand de Saussure
2. Semantic
3. patterned syste
4. Synchron

«در زمانی»^۱ می‌توان دو نوع معناشناسی را از یکدیگر متمایز ساخت: معناشناسی همزمانی و معناشناسی درزمانی. در پژوهش حاضر از معناشناسی همزمانی استفاده شده است که در این نوع از معناشناسی، عامل زمان نقشی ندارد و تنها تفاوت‌ها و تمایزهای میان معانی، در یک مقطع زمانی مشخص، مورد مطالعه قرار می‌گیرند. رویکرد معناشناسی همزمانی نیز خود دارای دو روش متمایز «معناشناسی ساختگرا» و «معناشناسی بر اساس بافت زبانی» است که در این پژوهش از «معناشناسی ساختگرا» استفاده شده است. در این نوع از معناشناسی، معنا بر حسب چگونگی توزیع واژه‌ها در گونه‌های مختلف و با توجه به روابط همنشینی^۲ و روابط جانشینی^۳، میان واحدهای زبان، مورد بررسی قرار می‌گیرد [۱۱، ص ۱۵۹]. در ادامه به اجمال، روابط همنشینی و جانشینی معرفی می‌شود.

۱.۲. روابط همنشینی و روابط جانشینی

سوسور اصولی را که ساخت درونی زبان را مشخص می‌کنند به دو مقوله اصلی تقسیم کرد که از آن زمان تاکنون در زبان‌شناسی حالت سنت به خود گرفته است: روابط همنشینی و روابط جانشینی. روابط همنشینی، پیوند عناصر را در زنجیره‌ها و جملات توجیه می‌کند، در حالی که روابط جانشینی ارتباط عناصر را با جانشین‌های آن‌ها توصیف می‌نماید [۹، ص ۳۱-۳۰]. از آنجا که برای ساختن یک عبارت، چگونگی قرار گرفتن تکواژها در کنار یکدیگر بر روی زنجیره گفتار، باید مطابق روش‌ها و قوانین خاصی که قواعد نحوی زبان نام دارد، صورت گیرد، تا آن عبارت دارای معنا و مفهومی روشن باشد، رابطه همنشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند [۸، ص ۵۱]. از جمله مهم‌ترین روابط مفهومی در سطح واژگان، می‌توان به شمول معنایی، هم‌معنایی، چند معنایی و تقابل اشاره کرد [۲۵، ص ۹۹]، در مواجهه با کلمات قرآن کریم، این روابط معنایی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: روابط «نحوی - معنایی» یا همان «رابطه مکملی» مانند رابطه فعل و فاعل و روابط «معنایی - معنایی»، زوج‌های معنایی که از متن دریافت می‌شود و در عرض روابط مکملی است که خود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) «رابطه اشتدادی» (هم‌معنایی، شمول معنایی)، این رابطه، بین دو مفهوم با

1. Diachronic
2. Syntagmatic relationship
3. paradigmatic relationship

مؤلفه معنایی مشترک که یکدیگر را تقویت می‌کنند، وجود دارد. البته هم‌پوشی این دو معنا گاه نسبی (برّ - تقوی / طغیان - کُفر) و گاه کامل (جبت - طاغوت) است. ب) «رابطه تقابلی» که در آن، دو مفهوم، یکدیگر را تضعیف می‌کنند، مانند مفاهیم «نور و ظلمت».

ج) «رابطه توزیعی» که در آن، دو مفهوم، درون یک حوزه معنایی، قلمروهای متمایز از یکدیگر دارند، مانند روابط دو به دوی جهت‌های جغرافیایی^۱.

۳. فرآیند کشف مؤلفه‌های معنایی

کشف مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» در آیات قرآن، طبق گام‌های زیر انجام شده است که به ترتیب عبارتند از: الف) استخراج آیاتی که واژه «عربی» در آن‌ها به کار رفته است؛ ب) استخراج واژگان همنشین واژه «عربی»، در آیات قرآن کریم (بر اساس روابط مکملی و اشتدادی)؛ ج) استخراج مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» از مفاهیم همنشین.

۳.۱. استخراج آیات

واژه «عربی» در قرآن کریم، ۱۱ بار در ده سوره به کار رفته است. در جدول زیر، موارد استعمال این واژه در آیات قرآن کریم نمایش داده شده است.

جدول ۱. موارد استعمال واژه «عربی» در آیات قرآن کریم

سوره	آیات
یوسف: ۲	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.
الرعد: ۳۷	وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حَكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَ لَا وَاقٍ.
النحل: ۱۰۳	وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.
طه: ۱۱۳	وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا.

۱. این گونه‌شناسی حاصل طرح پژوهشی «نظام‌واره شبکه معنایی قرآن کریم در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) است که با مدیریت دکتر احمد پاکتچی انجام گرفته است [۱۰، سرتاسر جزوه].

الشعراء: ۱۹۵	بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.
الزمر: ۲۸	قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.
فصلت: ۳	كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.
فصلت: ۴۴	وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ أَءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ.
الشوری: ۷	وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ.
الزخرف: ۳	إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.
الأحقاف: ۱۲	وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ.

۲.۳. استخراج واژگان همنشین

واژه «عربی» در آیات قرآن کریم، با ۲۱ واژه رابطه همنشینی برقرار کرده است که به ترتیب، واژه «قرآن» ۷ مرتبه، واژه «نزول» ۴ مرتبه، واژه‌های «لسان» و «انذار» ۳ مرتبه، واژه‌های «علم»، «تعقل»، «أعجمی»، «تقوا»، «مبین»، «آیات» و «کتاب» ۲ مرتبه و واژه‌های «تفصیل»، «جعل»، «حکم»، «عوج»، «وحی»، «ذکر»، «صرف»، «هدی»، «شفاء» و «مصدق»، هر کدام یک مرتبه در همنشینی با واژه «عربی» قرار گرفته‌اند. در جدول زیر، واژگان همنشین و میزان فراوانی هر کدام از این واژگان در همنشینی با واژه «عربی»، مشخص شده است.

جدول ۲. میزان فراوانی واژگان همنشین با واژه «عربی» در قرآن کریم

سوره‌ها	فراوانی	واژگان همنشین با واژه «عربی»
الزخرف، الشوری، الزمر، فصلت، طه، یوسف	۷	قرآن
الشعراء، طه، الرعد، یوسف.	۴	نزول
الأحقاف، الشعراء، النحل، فصلت، الرعد.	۳	لسان، انذار

علم، تعقل، أعجمی، تقوا، مبین، آیات، کتاب	۲	الزخرف، یوسف، فصلت، النحل، الزمر، طه، الشعراء، الأحقاف.
تفصیل، جعل، حکم، عوج، وحی، ذکر، صرف، هدی، شفاء، مصدق	۱	الرعد، الزمر، الشوری، طه، فصلت، الأحقاف.

۴. همنشین‌های واژه «عربی» در قرآن

در جستجوی همنشین‌های واژه «عربی» در قرآن کریم، اگرچه پر بسامد بودن از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما به دلیل تنوع همنشین‌های این واژه در قرآن و برای به‌دست آمدن نتایج دقیق، همنشین‌های کم بسامد نیز در این پژوهش، مورد بررسی قرار گرفته است. اینک به اختصار به همنشین‌های واژه «عربی» در قرآن در قالب روابط مکملی و اشتدادی می‌پردازیم:

۴.۱. کتاب

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «کتاب» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: *كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...* [فصلت: ۳] و *(مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا...)* [الأحقاف: ۱۲]. در هر دو مورد، عربیت وصفی برای کتاب قرار گرفته و با واژه «عربی» رابطه مکملی برقرار کرده است. ریشه «کتب» در لغت به معنای دوختن یا سوراخ کردن چیزی در یک خط است [۳۲، ص ۳۴۱] و ضمیمه شدن دو پوست یا دو شیء به یکدیگر را «کتب» می‌گویند [۱۶، ص ۶۹۹]. این باهم‌آیی بیانگر این نکته است که عربیت وصفی است برای حقایقی به هم پیوسته و متصل که عنصر پراکندگی و بهم ریختگی در آن راه ندارد. بنابراین، یکی از مؤلفه‌های عربیت قرآن، اتصال و عدم پراکندگی آیات آن می‌باشد.

۴.۲. نزول

واژه «عربی» در قرآن، چهار مورد با واژه «نزول» همنشین شده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: *(إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا...)* [یوسف: ۲]، *(وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا...)* [الرعد: ۳۷]، *(وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...)* [طه: ۱۱۳] و *(وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ)* [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵]. در

این آیات، واژه «عربی» با «نزول» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «نزول» در لغت بر هبوط و وقوع چیزی دلالت دارد [۳، ج ۵، ص ۴۱۷] و گفته‌اند فرود آمدن از بالا به سمت پایین، اعم از مادی یا معنوی بودن را «نزول» گویند [۳۵، ج ۱۲، ص ۹۵]. طبق نظر مصطفوی، این هبوط و فرود آمدن می‌تواند معنوی هم باشد، پس این باهم‌آیی نشان می‌دهد، یکی از شرایط عربیت قرآن، پایین آوردن معانی و ساده‌سازی آن برای مخاطب است.

۴.۳. وحی

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «وحی» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [الشوری: ۷]. در این آیه، واژه «عربی» با «وحی» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «وحی» در لغت به معنای القاء علم به صورت پنهانی یا غیر آن در باطن دیگری می‌باشد [۳، ج ۶، ص ۹۳] و در لسان‌العرب آمده که هر آنچه به دیگری القاء می‌شود [۴، ج ۱۵، ص ۳۷۹]. طبق این معنا، قرآن چون متنی وحیانی از جانب خداست، این امر بر کمال آن به ویژه از بُعد زبانی دلالت می‌کند و می‌تواند به ایضاح، تبیین و رفع ابهام منجر شود.

۴.۴. جعل

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «جعل» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) [الزخرف: ۳]. در این آیه، واژه «عربی» با «جعل» رابطه اشتدادی برقرار کرده است. «جعل» در لغت بر پنج وجه به کار می‌رود: شروع، ایجاد شیء، ایجاد شیء از شیء، صیوریت شیء از حالتی به حالت دیگر و حکم بر چیزی با چیزی [۱۶، ص ۱۹۶]. در این آیه، «جعل» به معنای چهارم، یعنی صیوریت یک شیء از حالتی به حالت دیگر به کار رفته است. علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌گوید، همین که امید تعقل و فهمیدن مردم را غایت و غرض جعل مذکور قرار داده، شاهد بر این است که قرآن قبل از آنکه به زبان عربی نازل شود، در مرحله‌ای از کینونت (هستی) وجود داشته که در آن مرحله، عقول بشر به آن دسترسی نداشته است [۲۶، ج ۱۸، ص ۸۴]. با این صیوریت و تغییر حالت، قرآن برای انسان، عربی، رسا و روشن شد.

۴.۵. تفصیل

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «تفصیل» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید:

(كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [فصّلت: ۳]. در این آیه، واژه «عربی» با «تفصیل» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «فصل» در لغت به معنای جدا شدن و آشکار شدن یکی از دو چیز، از دیگری است، تا اینکه میانشان شکاف و فاصله ایجاد شود^۱ [۳، ج ۴، ص ۵۰۵؛ ۱۶، ص ۶۳۸]. بنابراین، امر تفصیل و جدایش از جانب خداوند، یکی از اسبابی است که به کمک آن، مفهوم عربیت در آیات قرآن جاری شده است.

۴.۶. تصریف

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «تصریف» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ...) [طه: ۱۱۳]. در این آیه، واژه «عربی» با «تصریف» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «صرف» در لغت به معنای تغییر، تحول و دگرگونی است [۳۵، ج ۶، ص ۲۸۱]. راغب می‌گوید که تصریف، به برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر، یا تبدیل کردن آن به غیر از خودش گفته می‌شود [۱۶، ص ۴۸۲]. همچنین فعل «صرفنا» در باب تفعیل به کار رفته است که معنای مبالغه دارد و کثرت و تنوع را نیز شامل می‌شود و امر تصریف از جانب خداوند، یکی از اسباب عربیت قرآن است.

۴.۷. قرآن

واژه «عربی» در قرآن، شش مورد با واژه «قرآن» همنشین شده است. خداوند در این آیات، می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [یوسف: ۲]، (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [طه: ۱۱۳]، (كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [فصّلت: ۳]، (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عَوْجٍ...) [الزمر: ۲۸]، (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [الشوری: ۷] و (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [الزخرف: ۳]. در این آیات، واژه «عربی» با واژه «قرآن» رابطه مکملی برقرار کرده است و در میان همنشین‌ها یکی از مهم‌ترین و پربسامدترین همنشین‌های واژه «عربی» می‌باشد.

۴.۸. حکم

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «حکم» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَ

۱. در تفاوت «فصل» و «قطع» گفته‌اند که فصل آن بریدنی است که ظاهر باشد، مثل بریدن پارچه و «قطع» جدا کردنی است که هم آشکار و هم پنهان باشد، مثل بریدن چیزی که محکم نیست یا بریدن چیزی که پاره باشد به این بریدن، فصل گفته نمی‌شود [۳۰، ص ۱۴۴].

كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ... [الرعد: ۳۷]. در این آیه، واژه‌های «حکم» و «عربی» هر دو حال برای مفعول فعل «انزلناه» قرار گرفته‌اند [۱۵، ج ۵، ص ۱۳۲] و برخی دیگر گفته‌اند که واژه «عربی» صفت برای «حکم» است [۲۲، ج ۱۳، ص ۱۴۳]. این واژه در لغت به معنای منع و بازداشتن از کاری است [۳، ج ۲، ص ۹۱] و در این آیه، واژه «عربی» با واژه «حکم» رابطه مکملی برقرار کرده است.

۴.۹. لسان

واژه «عربی» در قرآن، سه مورد با واژه «لسان» همنشین شده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: (لسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) [النحل: ۱۰۳]، (بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵] و (هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا...) [الأحقاف: ۱۲]. در این آیات، واژه «عربی» به عنوان صفت با واژه «لسان» رابطه مکملی برقرار کرده است.

۴.۱۰. آیات

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «آیات» همنشین شده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: (كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) [فصلت: ۳] و (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فَصَّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ...) [فصلت: ۴۴]. در این آیات، واژه «عربی» با واژه «آیات» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «آیه» در لغت به معنای نشانه و علامت است [۳، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ۱۹، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ۳۲، ج ۸، ص ۴۴۱] و گفته‌اند که آیه، علامت آشکاری است که ملازم چیز دیگری است که ظاهر نیست و آیه، آن را روشن می‌کند [۱۶، ص ۱۰۱]. بنابراین، نشانه‌داری یکی از ویژگی‌هایی است که برای عربیت یک محتوا و ساختار لازم است تا به واسطه نشانه‌ها، تشخیص و فهم آن آسان گردد.

۴.۱۱. مصدق

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «مصدق» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا...) [الأحقاف: ۱۲]. در این آیه، واژه «عربی» با واژه «مصدق» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا کتاب به مصدق بودن و داشتن بیانی عربی وصف شده است. به نظر می‌رسد، این دو وصف، یعنی مصدق بودن و عربیت می‌توانند با داشتن قیود مشترک، یکدیگر را تعریف کنند. در

معنای واژه «مصدق»، قید نیرو و قوت وجود دارد که این نیرو و قوت می‌تواند در سخن گفتن و یا غیر آن باشد [۳، ج ۳، ص ۳۳۹]. در مورد اعراب این آیه گفته‌اند که عبارت «لِسَانًا عَرَبِيًّا»، حال از کتاب یا حال از ضمیر در مصدق می‌باشد که باز هم به کتاب برمی‌گردد [۲۲، ج ۲۶، ص ۱۷۶؛ ۲۷، ج ۹، ص ۱۲۹]. در این صورت در معنای واژه «عربی» نیز، قید نیرو و قوت وجود خواهد داشت و تصدیق، یعنی تأیید راستی دیگری که مراد در اینجا راستی تورات است، پس قرآن خود راست است که می‌تواند راستی دیگری را تأیید کند. بنابراین، از جمله مؤلفه‌های عربیت قرآن، راستی و صداقت است.

۱۲.۴. تعقل

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «تعقل» همنشین شده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) [یوسف: ۲] و (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) [الزخرف: ۳]. در این آیات، واژه «عربی» با «تعقل» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا گفته‌اند که عقل، قوه‌ای برای تشخیص [۳۵، ج ۸، ص ۲۳۸] و نیرویی برای پذیرش علم است [۱۶، ص ۵۷۷]. در این آیات، عربیت قرآن زمینه‌ای را برای رسیدن انسان‌ها به تعقل فراهم می‌کند و با توجه به اینکه فعل «تَعْقِلُونَ» به صورت مضارع به کار رفته و دلالت بر استمرار دارد، نشان می‌دهد که این امر، متوقف در زمان نیست و می‌تواند در همه زمان‌ها جریان داشته باشد.

۱۳.۴. علم

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «علم» همنشین شده است. خداوند در این آیات می‌فرماید: (كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) [فصلت: ۳] و (وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...) [الرعد: ۳۷]. در این آیات، واژه «عربی» با واژه «علم» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «علم» در لغت به معنای علامت و نشانه در چیزی است که او را از دیگری متمایز می‌سازد [۳، ج ۴، ص ۱۰۹] و برخی دیگر گفته‌اند به معنای حضور و احاطه بر چیزی است [۳۵، ج ۸، ص ۲۵۱]. این همنشینی با واژه «علم»، عربیت را تقویت می‌کند و بر شدت آن می‌افزاید و دلالت می‌کند که کلام عربی دارای پیامی از مقوله علم و معرفت است.

۱۴.۴. اَعْجَمِي

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «اَعْجَمِي»^۱ همنشین شده است. خداوند در آیه سوم سوره فصلت می‌فرماید: (كِتَابٌ فَصَّلْتُ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا...) و در آیه ۴۴ همین سوره می‌فرماید: (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا اَعْجَمِيًّا...) و در آیه ۱۰۳ سوره النحل می‌فرماید: (لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ لِإِيهِ اَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ)، در این آیات، واژه «عربی» با واژه «اَعْجَمِي» رابطه تقابلی برقرار کرده است. ریشه «عجم» در لغت، مقابل ریشه «عرب» به کار می‌رود و هر سخن و کلامی که عربی نباشد، «اَعْجَم» است [۳۲، ج ۱، ص ۲۳۷]. همچنین نقطه‌گذاری متن کتاب برای رفع ابهام را «تعجیم» گویند؛ زیرا نقطه، کلمه را از ابهام خارج می‌سازد [۳۲، ج ۱، ص ۲۳۸]. با توجه به معنای «اَعْجَمِي» که بر ابهام و گنگی دلالت دارد، وصف عربیت در مورد زبان قرآن هر ویژگی‌ای است که آن را از ابهام خارج می‌سازد و بر ظهور و آشکاری محتوای پیام خداوند، می‌افزاید.

۱۵.۴. غَيْرُذِي عِوَجٍ

واژه «عربی» در آیات قرآن، یک مورد با واژه «عِوَجٍ» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرُذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) [الزمر: ۲۸]. در این آیه، قرآن به عربیت و عوج نداشتن، توصیف شده است و با داشتن چنین ویژگی، انسان‌ها را به تقوا می‌رساند. واژه «عربی» با واژه «عِوَجٍ» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «عِوَجٍ» به معنای مایل شدن به سمت چیزی است [۳، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ۳۲، ج ۲، ص ۱۸۴] و همچنین برگشتن از تعادل و مسیر درست را نیز «عِوَجٍ» گویند [۳۵، ج ۸، ص ۳۰۴]. طبق این آیه و باهم‌آیی واژه «عربی» با «عِوَجٍ»، نداشتن کژی و ناراستی یا به عبارتی تعادل و استقامت در مسیر حق را می‌توان از مؤلفه‌های عربی بودن قرآن به‌شمار آورد.

۱۶.۴. تَقْوَا

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «تَقْوَا» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرُذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) [الزمر: ۲۸] و (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ

۱. در مورد حرف "ياء" که به واژه «اَعْجَمِي» اضافه شده است، گفته‌اند "ياء" برای مبالغه است و یای نسبت نمی‌باشد [۱۵، ج ۸، ص ۵۶۸] و شاید در مورد واژه «عربی» که مقابل آن به‌کار رفته است، بتوان این مطلب را ادعا کرد.

صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ... [طه: ۱۱۳]. در این آیات، واژه «عربی» با «تقوا» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا ریشه «وقی» در لغت به معنای حفظ کردن [۳۲، ج ۵، ص ۲۳۸] و صیانت چیزی از تخلف [۳۵، ج ۱۳، ص ۲۰۳] یا دورکردن چیزی از چیزی با غیر آن به کار می‌رود [۳، ج ۶، ص ۱۳۱]. در معنای این ریشه، قید حفظ کردن و ماندن بر حالت اعتدال وجود دارد که طبق این آیات، عربیت قرآن این زمینه را برای انسان فراهم می‌کند و کلام عربی، کلام معتدل و میانه‌ای است که انسان را از انحراف یا افراط و تفریط باز می‌دارد؛ از این رو، اسباب حفظ و صیانت او را فراهم می‌سازد و به عبارت دیگر کلام عربی حاوی تقواست، یعنی معرفتی که سبب نجات انسان می‌شود.

۴. ۱۷. انذار

واژه «عربی» در قرآن، سه مورد با واژه «انذار» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ... [الشوری: ۷]، (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) [الشعراء: ۱۹۳-۱۹۵] و (وَ هَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا... [الأحقاف: ۱۲]. در این آیات، واژه «عربی» با «انذار» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «انذار» در لغت به معنای ترساندن است [۳، ج ۵، ص ۴۱۴؛ ۱۳، ج ۲، ص ۸۲۵] و گفته‌اند که هر ترساندنی انذار نیست، بلکه ترساندن با گفتار و سخن، انذار نامیده می‌شود [۳۵، ج ۱۲، ص ۸۲]. از آنجایی که انذار، ترساندنی است که در قول و گفتار نمودار می‌گردد، بنابراین وصف عربیت زبان قرآن با انذار همخوانی دارد؛ زیرا هر دو ویژگی به گفتار و قول قرآن مربوط می‌شوند. در این آیات، فعل انذار با «لام» تعلیل همراه شده است و عربیت زبان قرآن، تعلیلی است بر اینکه قرآن با چنین ویژگی و صفتی می‌تواند ظالمان را انذار و نیکوکاران را بشارت دهد، یعنی این سخن، دارای صلابتی است که ستمگران را می‌هراساند.

۴. ۱۸. ذکر

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «ذکر» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا) [طه: ۱۱۳]. در این آیه، واژه «عربی» با «ذکر» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «ذکر» در لغت به معنای حفظ کردن چیزی جهت یادآوری [۳۲، ج ۵، ص ۳۴۶] و مقابل

فراموشی و نسیان است [۳۵، ج ۳، ص ۳۴۳]. راغب گفته است که منظور از ذکر، آن حالتی است در نفس که انسان چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند [۱۶، ص ۳۲۸]. این باهم‌آیی بیانگر این است که عربیت قرآن در ایجاد ذکر و بیدار کردن باطن خفته انسان موضوعیت دارد و عربیت مفهومی است که با مستولی شدن بر آیات قرآن می‌تواند، به رسالت تذکره بودن قرآن کمک کند و در شنونده، تنبه و هوشیاری ایجاد کند.

۱۹.۴. مبین

واژه «عربی» در قرآن، دو مورد با واژه «مبین» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ) (النحل: ۱۰۳) و (يَلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) [الشعراء: ۱۹۵]. در این آیات، واژه «عربی» با «مبین» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «بین» در لغت به معنای آشکاری و روشنی بعد از ابهام به‌وسیله جدا کردن است، یعنی یک کلام مبهم با جدا کردن به‌صورت روشن و واضح بیان شود [۳۵، ج ۱، ص ۳۹۵] و عبارت «بان‌کذا» یعنی جدا شد و هر چه از او پنهان بود، ظاهر شد [۱۶، ص ۱۵۶]. در این آیات، با توجه به همنشینی واژه «عربی» با «مبین»، قید ظهور و آشکاری بعد از ابهام، به مؤلفه‌های عربی اضافه می‌شود.

۲۰.۴. هدی

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «هدی» همنشین شده است. خداوند می‌فرماید: (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلْعَجَمِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى... [فصلت: ۴۴]. در این آیه، واژه «عربی» با «هدایت» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «هدی» در لغت به معنای پیشرو شدن در راهنمایی [۳، ج ۶، ص ۴۲] و بیان مسیر رشد و توانا شدن در رسیدن به چیزی است [۳۵، ج ۱۱، ص ۲۶۹]. در سوره فصلت، قرآنی که با ویژگی عربیت همراه است، هدایت‌گر خوانده شده است. بنابراین، عربیت مفهومی است که نسبت به موضوعات و مسیر رشد، آگاه و بصیر است و امکان بهتر دیدن را برای انسان فراهم می‌کند.

۲۱.۴. شفاء

واژه «عربی» در قرآن، یک مورد با واژه «شفاء» همنشین شده است. خداوند در آیه ۴۴

سوره فصلت می‌فرماید: (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فِصْلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ...) [فصلت: ۴۴]. در این آیه، واژه «عربی» با واژه «شفاء» رابطه اشتدادی برقرار کرده است؛ زیرا «شفاء» در لغت به معنای اشراف و احاطه داشتن بر چیزی است [۳، ج ۳، ص ۱۹۹]. در این آیه با توجه به همنشینی واژه «عربی» با «شفاء»، قید اشراف و تسلط به مؤلفه‌های معنایی عربی اضافه می‌شود.

۵. تحلیل مفهومی واژه «عربی» و مؤلفه‌های آن بر پایه همنشین‌ها

در این بخش برای تحلیل مفهومی واژه «عربی» به نسبت همنشین‌های مورد نظر، ابتدا در بخش اول برای تعیین مؤلفه‌های معنایی واژه «عربی» در سطح قرآن، مفاهیم مورد نظر به مقدمات، لوازم و آثار دسته‌بندی می‌شوند. سپس، در بخش دوم برای تعیین جایگاه و مرتبه هر کدام از این مؤلفه‌ها، بار دیگر مفاهیم همنشین به نسبت مرتبه و جایگاه وقوع و ظهور آن‌ها در عربیت، دسته‌بندی می‌شوند و لازم است به این نکته توجه شود که این متن از جانب خداوند، در قالب کلام و پیامی محسوس به مخاطب انتقال داده شده است. بنابراین، عربیت مفهومی است که در تمام این مراتب و مراحل جریان دارد.

۵.۱. اقسام همنشین‌ها از لحاظ نوع نقش آن‌ها در تبیین مؤلفه‌های عربیت قرآن

در این بخش، برای تحلیل مفهومی واژه «عربی» در آیات و به منظور دست‌یابی به مؤلفه‌های معنایی آن، همنشین‌های این واژه بر مبنای روابط معنایی این واژگان با واژه «عربی»، نحوه چینش و ترتیب قرار گرفتن آن‌ها در یک آیه، به سه دسته تقسیم شده‌اند؛ دسته اول، واژگانی هستند که با واژه «عربی» رابطه مقدماتی دارند و این مفاهیم در معنا، قبل از عربیت وجود دارند و با فراهم شدن این مفاهیم مقدماتی، مفهوم عربیت به ظهور خواهد رسید. این مفاهیم عبارتند از: «کتاب»، «نزل»، «جعل»، «وحي»؛ دسته دوم، واژگانی هستند که با واژه «عربی» رابطه لازم و ملزوم دارند و به عبارتی این مفاهیم در تحقق مفهوم عربیت، بسیار نقش داشته و از عربیت جدا شدنی نیستند و هرگاه این مفاهیم از عربیت جدا شوند، مفهوم عربیت نیز محقق نخواهد شد. در واقع می‌توان گفت: لوازم هر مفهوم در حکم بستر و ظرفی هستند که مفهوم مورد نظر، در آن‌ها جاری می‌شود، اگر این ظرف نباشد، آن مفهوم امکان ظهور و جریان پیدا نمی‌کند. این مفاهیم عبارتند از: «تفصیل»، «مبین»، «تصریف»، «تصدیق»، «قرآن»، «حکم»، «لسان»،

«آیات»، «گنگ نبودن» و «عوج نداشتن». به عبارتی این مفاهیم لازمه‌ای مؤلفه‌های احکام به تفصیل، بسترها و ظرف‌هایی هستند که عربیت در این قالب‌ها بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ دسته سوم، واژگانی هستند که بعد از محقق شدن مفهوم عربیت و به عنوان نتایج و آثار حاصل می‌شوند. این مفاهیم عبارتند از: «تعقل»، «علم»، «تقوا»، «انذار»، «ذکر»، «هدی»، «شفاء».

جدول ۳. جایابی مفاهیم همنشین به نسبت واژه «عربی»

تحلیل مؤلفه‌ها	مفاهیم همنشین
مقدمات	«کتاب»، «نزل»، «جعل»، «وحی».
لوازم	«تفصیل»، «مبین»، «تصریف»، «تصدیق»، «قرآن»، «حکم»، «لسان»، «آیات»، «گنگ نبودن» و «عوج نداشتن».
آثار	«تعقل»، «علم»، «تقوا»، «انذار»، «ذکر»، «هدی»، «شفاء».

۵.۲. تحلیل مفهومی واژه «عربی» و مؤلفه‌های آن با توجه به مراتب همنشین‌ها

در این بخش، با در نظر گرفتن اینکه عربیت زبان قرآن و عربیت محتوای آن، هر دو امری است که از جانب خداوند صورت گرفته است، بنابراین فعل خداوند و امر وی برای فرستادن چنین پیامی که عربی باشد، دخیل بوده است. از این رو، بخشی از عربیت قرآن در مرتبه فرستنده این پیام، یعنی خداوند قرار گرفته است. با توجه به بررسی آیات مورد نظر، قرآن از قالب و مجموعه‌ای به نام «کتاب» و از طریق «جعل»، «نزل» و «وحی» به پیامبر اکرم (ص) منتقل شده است. با دقت و کنکاش در معنای لغوی این واژگان، قیده‌های «اتصال و انسجام» ذیل معنای کتاب، «صیوروت از حالتی به حالت دیگر» ذیل معنای جعل، «ساده‌سازی و بیان مفاهیم در قالب الفاظ» ذیل معنای نزول و «القاء علم در باطن دیگری» ذیل معنای وحی، در عربیت این پیام بسیار موضوعیت دارند و در مرتبه فرستنده پیام قرار می‌گیرند؛ چرا که این پیام از جانب خداوند فرستاده شده و این‌گونه برای انتقال پیام خود به مخاطب تدبیر کرده است که پیامش در نهایت روشنی و وضوح به مخاطب منتقل شود. مفاهیم دیگری از جمله: «تفصیل»، «مبین»، «تصریف»، «تصدیق»، «قرآن»، «حکم»، «لسان»، «آیات»، «أعجمی» و «عوج»، در مرتبه کلام و پیام قرار

می‌گیرند. در این مرتبه، قیده‌های «توسعه و جدایش» ذیل معنای تفصیل و مبین، «تنوع و گوناگونی» ذیل معنای تصریف، «صداقت و راستی در بیان» ذیل معنای تصدیق، «خوانش‌پذیری» ذیل معنای قرآن، «استحکام درونی» ذیل معنای حکم، «بیان‌پذیری» ذیل معنای لسان، «نشانه‌داری» ذیل معنای آیات، «گنگ نبودن» ذیل معنای أعجمی، «عدم کژی و ناراستی» ذیل معنای عوج، در عربیت این پیام بسیار موضوعیت دارند و این مفاهیم در مرتبه کلام و پیام، به وقوع و ظهور می‌رسند و در مرتبه فرستنده و گیرنده، ظهوری ندارند و ظهور آن‌ها در مرتبه گیرنده، به شکل دیگری خواهد بود. به عنوان مثال، توسعه و جدایش در مرتبه پیام، منجر به تعقل و تشخیص در گیرنده پیام می‌گردد، نشانه‌داری در مرتبه پیام، منجر به ایجاد ذکر و یادآوری در گیرنده پیام می‌گردد. استحکام درونی در محتوای این پیام، منجر به صیانت و با تقوا شدن در گیرنده پیام می‌گردد؛ زیرا ویژگی استحکام پیام، انسان را از انحراف و عدم اعتدال حفظ می‌کند. دیگر مفاهیم همنشین از جمله: «تعقل»، «علم»، «تقوا»، «انذار»، «ذکر»، «هدی» و «شفاء» در مرتبه گیرنده و مخاطب این پیام قرار می‌گیرند. بنابراین، قیده‌های «ایجاد قوه تشخیص» ذیل معنای تعقل، «تمایز شدن» ذیل معنای علم، «خود نگه‌داری» ذیل معنای تقوا، «ایجاد انگیزه» ذیل معنای انذار، «یادآوری» ذیل معنای ذکر، «هدایت‌پذیری» ذیل معنای هدایت، «اشراف و تسلط» ذیل معنای شفاء، در مرتبه گیرنده این پیام و مخاطب به ظهور می‌رسند.

جدول ۴. مراتب عربیت قرآن به نسبت مفاهیم همنشین

مراتب عربیت	مفاهیم همنشین
مرتبه فرستنده	«اتصال و انسجام»، «صیورت»، «به لفظ در آوردن»، «القاء علم در باطن دیگری».
مرتبه پیام	«توسعه و جدایش»، «تنوع و گوناگونی»، «صداقت و راستی در بیان»، «خوانش‌پذیری»، «استحکام درونی»، «بیان‌پذیری»، «نشانه‌داری»، «گنگ نبودن»، «عدم کژی و ناراستی».
مرتبه گیرنده	«ایجاد قوه تشخیص»، «تمایز شدن»، «خود نگه‌داری»، «ایجاد انگیزه»، «یادآوری»، «هدایت‌پذیری»، «اشراف و تسلط».

۶. نتایج پژوهش

۱- واژه «عربی» در قرآن کریم این‌گونه تعریف می‌شود: «عربی»، وصفی است برای حقایقی که از یک مجموعه به هم پیوسته، متصل به یکدیگر و بدون پراکندگی سرچشمه گرفته‌اند که خداوند با سیوروت این حقایق از حالتی به حالت دیگر، به لفظ درآوردن این حقایق و القاء آن‌ها به قلب پیامبر اکرم (ص)، همچنین با ایجاد توسعه و جدایش، تنوع و گوناگونی در ساختار و محتوای مفاهیم ارائه شده، این مفاهیم را خوانش‌پذیر، نشانه‌دار و بیان‌پذیر می‌سازد که تصدیق‌کننده حقایق پیشین است و این ظرف بروز در کلام و بیانش از چنان نیرو، قوت و استحکام درونی برخوردار است که می‌تواند با دو قالب بشارت و اندازی که در کلامش موج می‌زند، انسان را در مسیر توجه به آیات و تبیین حق، هدایت کند و از این مسیر، قوه ذکر و یادآوری حقایق را در انسان فعال و بیدار ساخته و با تغییر مبدأ میل در انسان، او را به اشراف و تسلطی می‌رساند که از تاریکی‌های جهل، ابهام و سرگردانی نجات یافته و با ارائه راهکارهایی چون تقوا، تعقل و علم، ظرف انسان را برای دریافت این حقایق بزرگ‌تر می‌سازد و او را در مسیر رشد و تکامل قرار می‌دهد.

۲- عربی در هر سطحی با سطح دیگر متفاوت است. در سطح پیش از نزول، عربیت در اتصال، پیوستگی و عدم پراکندگی حقایق جریان دارد. در مرحله نزول، عربیت در سیوروت حقایق از حالتی به حالت دیگر و به لفظ درآوردن آن‌ها و القاء آن‌ها به دیگری معنا پیدا می‌کند. در سطح بعد از نزول، عربیت در توسعه و جدایش، تنوع و گوناگونی، راستی و صداقت در بیان، خوانش‌پذیری، استحکام درونی، بیان‌پذیری و نشانه‌داری حقایق نمایان می‌شود. در سطح مخاطب این نزول، عربیت منجر به ایجاد قوه تشخیص، متمایز شدن، خود نگه‌داری، ایجاد انگیزه، یادآوری، هدایت‌پذیری و اشراف و تسلط در مخاطب این پیام می‌گردد.

منابع

- [۱]. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲]. ابن‌درید، محمدبن حسن (۱۳۴۴). *جمهره اللغه*. بیروت، دارالعلم.
- [۳]. ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغه*. قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- [۴]. ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت، دار صادر.
- [۵]. احمد رضا (۱۹۵۹). *معجم متن اللغه موسوعه لغویه حدیثه*. بیروت، دار مکتبه الحیاه.

- [۶]. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱). *تهذیب اللغة*. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷]. ایچیسون، جین (۱۳۷۱). *مبانی زبان‌شناسی*. مترجم: محمد فائز، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.
- [۸]. باقری، مه‌ری (۱۳۷۸). *مقدمات زبان‌شناسی*. تهران، نشر قطره.
- [۹]. بی‌پرویش، مانفرد (۱۳۷۴). *زبان‌شناسی جدید*. مترجم: محمدرضا باطنی، تهران، آگاه.
- [۱۰]. پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). *جزوه گنج واژه قرآن کریم*؛ ساختار معنایی براساس یک رابطه شبکه‌ای. تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- [۱۱]. پالمر، فرانک (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معناشناسی*. مترجم: کورش صفوی، تهران، کتاب‌ماد.
- [۱۲]. جواد، علی (۱۹۷۱). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۳]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح*. بیروت، دارالعلم.
- [۱۴]. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا). *تفسیر روح‌البیان*، بیروت، دارالفکر.
- [۱۵]. درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵). *اعراب القرآن و بیانہ، سوریه، دارالإرشاد*.
- [۱۶]. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت، دارالقلم.
- [۱۷]. رشید رضا، محمد (۱۴۲۰). *تفسیر المنار*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۸]. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت، دارالفکر.
- [۱۹]. زرکشی، بدرالدین (۱۴۱۰). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق: یوسف عبدالرحمان مرعشی، شیخ جمال‌الدین الذهبی، الشیخ ابراهیم عبدالله الکردی، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۰]. زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتاب العربی.
- [۲۱]. ستوده‌نیا، محمد رضا (۱۳۸۳)، «اسرار عربی بودن قرآن». *گلستان قرآن*، شماره ۱۹۸، زمستان، صص ۴۷-۵۰.
- [۲۲]. صافی، محمودبن عبدالرحیم (۱۴۱۸). *الجدول فی اعراب القرآن*. بیروت، دارالرشید مؤسسه ایمان.
- [۲۳]. صفوی، کورش (۱۳۹۲). «کدام معنا؟»، *علم زبان*، شماره ۱، زمستان، صص ۱۱-۴۰.
- [۲۴]. _____ (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران، فرهنگ معاصر.
- [۲۵]. _____ (۱۳۸۳). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران، سوره مهر.
- [۲۶]. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۷]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [۲۸]. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۹]. عدالت نژاد، سعید (۱۳۸۲). *روش سمانتیکی در مطالعات اسلامی*. تهران، تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- [۳۰]. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*. بیروت، دار الافاق الجدیده.
- [۳۱]. فخرالدین رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح‌الغیب*. بیروت، داراحیاء التراث العربی.

- [۳۲]. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۰۹). *کتاب‌العین*. قم، نشر هجرت.
- [۳۳]. فیروز آبادی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۱۵). *القاموس‌المحیط*، بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۳۴]. مختار عمر، احمد (۱۳۸۶). *معناشناسی*. مترجم: حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- [۳۵]. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰). *التحقیق فی کلمات‌القرآن‌الکریم*. بیروت، دارالکتب‌العلمیه.
- [۳۶]. مهدوی‌کنی، صدیقه (۱۳۸۱). «زبان شناسی قرآن». *گلستان قرآن*، شماره ۱۳۰، آبان، صص ۲۰-۲۲.
- [۳۷]. نقره، عباس‌علی (۱۳۸۴)، «نگاهی به موضوع عربیت قرآن»، *مصباح*، شماره ۵۸، تابستان، صص ۷۵-۹۲.